

شما یک مرکز نظر سنجی افکار عمومی را اداره می کنید و طبیعتاً هر روزه و به طور متناوب یک سری اطلاعات در خصوص وضعیت گروه‌های سیاسی-اجتماعی در نزد افکار عمومی را دریافت می کنید. بر این اساس وضعیت اصلاح طلب‌ها را چگونه می بینید؟ به طور کلی و بر اساس اطلاعات موجود نگاه مردم به اصلاحات را با این تعریف از اصلاحات که مردم خواستار تغییراتی در مناسبات اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جامعه بودند می توان به سه گروه تقسیم کرد. البته در گذر زمان وزن اجتماعی این سه گرایش و نظر نیز متغیر و در نوسان بوده است.

بر اساس بررسی‌هایی که در اواخر سال ۷۹ به صورت گسترده و در سراسر کشور انجام شده است، این سه گرایش را می توان در کسانی که وضع موجود را مناسب و قابل دفاع می دانند، کسانی که خواستار تغییرات تدریجی و اصلاحات مسالمت آمیز در وضع موجود و گروهی که نسبت به کلیت نظام سیاسی بدبینی دارند و معتقدند همه چیز باید تغییر کند، خلاصه کرد. اما بر اساس آخرین مطالعات و سنجش افکار هائی که صورت گرفته به نظر می‌رسد وزن اجتماعی جریانی که خواستار تغییرات بنیادی و رادیکال هستند و نسبت به روند اصلاحات تدریجی دچار سرخوردگی و ناامیدی شده‌اند افزایش یافته است. البته این نظرسنجی‌های اخیر فقط در سطح شهر تهران انجام گرفته شده است. در بررسی صورت گرفته در سال ۷۹ که سراسر کشور انجام شده بود یک اکثریت ۶۳/۷درصدی در مقیاس ملی خواستار ادامه اصلاحات بودند. ۲۶/۸درصد خواستار تغییرات بنیادی و ۹/۵درصد نیز از تثبیت وضع موجود دفاع می کردند. اما در بررسی‌های جدید هفته گذشته این ارقام دچار دگرگونی شده‌اند. این نظرسنجی که در تهران صورت گرفته نشان می دهد بر تعداد کسانی که خواستار تغییرات بنیادی شده‌اند ۱۳ درصد افزوده شده و دقیقاً همین میزان نیز از کسانی که خواستار ادامه روند اصلاحات بوده‌اند، کاسته شده است. اگر چه تعداد افرادی که خواستار اقدامات رادیکال هستند، افزایش یافته، ماهنوز به یک فراگیری گسترده در سطح جامعه نرسیده است، اما قابل تأمل هستند.

این آمار در سال برای شهر تهران چگونه بودند؟

در سال ۷۹ طر‌داران اصلاح وضع فعلی به معنای جریان اصلاح طلب در شهر تهران ۶۲/۷ درصد بود. کسانی که خواستار تغییرات بنیادی بودند ۳/۷درصد و کسانی هم که از وضع فعلی دفاع می کردند ۵/۶درصد بود.

به نظر شما به عنوان یک پژوهشگر اجتماعی چه عواملی موجب شده تا در طول یک روند تقریباً یک ساله ۱۳درصد اصلاح طلبان جامعه به اقدامات رادیکالی گرایش پیدا کنند و به نوعی از اصلاحات و اصلاح طلبی سرخورده و ناامید شوند؟
مادر بررسی‌های اجتماعی خود سعی می‌کنیم با استفاده از یکسری پرسش‌های دیگر میزان رضایت مردم را از وضعیت موجود نیز بسنجیم. این بررسی‌ها نشان می دهد مردم نسبت به وجود عواملی که مانع پیشرفت اصلاحات هستند و در درون ساختار سیاسی نظام هم وجود دارند بدبین اند. آنها ناراحتند و فکر می‌کنند که بر خورد‌های جدی تر و قاطع تری از سوی نمایندگان برگزیده مردم با کسانی که به نظر مردم نماینده اقلیت جامعه هستند باید صورت گیرد. اما مردم احساس می کنند که آن اصلاحات مورد نظرشان به موفقیت‌های لازم نرسیده وخواستار برخورد قاطع تر هستند. بررسی‌ها همچنین نشان می دهد مردم با این نگاه رئیس جمهور که گفته‌اند اگر نتوانم به نتایج‌هایم برسم استعفا می دهم نیز موافق نیستند. در واقع صرفاً ۱۰درصد مردم موافقت که اگر رئیس جمهور نمی تواند کاری انجام بدهد، باید کنار بروند.

اما اکثریت آنها خواستار رفتار فعال تر و موضع قاطع تر و جدی تر در قبال جریان‌های موجود در روند اصلاحات مانع تراشی می کنند. مردم خواستار فعال تر شدن خاتمی به عنوان نماینده برگزیده خود برای حاکمیت قانون و به تمکین وداشتن جریانات خودسر و باندهایی هستند که به تعبیر خود آقای خاتمی در پشت پرده موضع گیری‌های متفاوت و رفتارهای کارشکنانه‌ای را از خود بروزی دهند.

جدای از بررسی‌های اجتماعی انجام شده، نظر شخصی خودتان مبنی بر رادیکالیزه شدن جامعه و یأس و ناامیدی از اصلاحات چیست؟
به نظر من خاتمی و سایر برگزیدگان ملت توانسته‌اند به انگیزه‌ها و خواسته‌های موکلین خود به نحو مطلوبی پاسخ لازم و قانع کننده را بدهند. مردم نسبت به برنامه‌ها و استراتژی اصلاح طلبان، یک نوع نارضایتی دارند و معتقدند که با این روش ره به جایی نخواهم برد. بنابراین باید راه و روش دیگری را در پیش گرفت.

این نقاط ضعفی که شما گفتید مردم با اکتا، به آنها معتقدند اصلاحات با این روش به نتیجه نمی‌رسد چه هستند. در واقع استراتژی و برنامه عمل اصلاح طلبان چه ایراداتی دارد؟

یک بحث این است که جنبش اصلاحات دچار مشکل تئوریک و ضعف نظری است. اما من بیشتر معتقدم این جنبش دچار انفعال استراتژیک است. در واقع آنها نتوانستند با تعیین اهداف کوتاه مدت نسبت به بسیج اجتماعی برای تحقق آن اهداف کوتاه مدت و حرکت به سمت اهداف میان مدت و بلند مدت حرکت کنند. این وضعیت و نارسایی ران انفعال استراتژیک می‌نامم. یعنی مشکل اصلاح طلبان این نیست که نمی دانند چه می‌خواهند، بلکه مشکل آنها در ملاحظه‌کاری‌هایی است که مانع بسیج اجتماعی برای تحقق آن خواسته‌ها است. در حقیقت آنچه که رهبری اصلاحات، آقای خاتمی و دیگر گروه‌های سیاسی و مردم از جریان اصلاح طلبی می‌خواهند روشن و شفاف است و آن را نیز با راه‌مطرح کرده‌اند. هدف اصلاح طلبان حاکمیت قانون و حاکمیت نظر و رای مردم است. این محوری ترین و مهمترین مفهوم نهفته در اصلاحات و خواسته مردم است. بررسی‌های اجتماعی صورت گرفته نیز آن را تأیید می‌کند. مردم می‌خواهند قانون حاکم باشد نه شخص و اراده اشخاص خاص. بنابراین هدف و تئوری اصلاحات کاملاً روشن و شفاف است و از این نظر مشکلی نداریم. اما مشکل از آنجایی شروع می‌شود که نمی‌دانند برای به تمکین واداشتن آن اراده‌ها و اشخاص خاص به قانون، چه باید انجام دهند.

بنابراین اصلاح طلبان دچار انفعال استراتژیک هستند. آنها نمی دانند یک خواسته اجتماعی که از هدف نخبگان و رهبری اصلاحات است چگونه و با چه ابزارهایی باید تحقق خواسته‌های خود است. پرسپید چرا جنبش اصلاحات دچار انفعال استراتژیک است. این هم ناشی از یک سری از ملاحظات متعددی است که توسط رهبری اصلاحات و نمایندگان مردم در ایجاد بسیج اجتماعی روی می‌دهد. **این ملاحظه‌کاری‌ها برای چیست؟ در چه بخش‌هایی بیشتر نمود دارد؟ آقای خاتمی، نمایندگان مجلس و یا گروه‌های سیاسی- اجتماعی؟**

طبیعی است که ملاحظه‌کاری‌ها توسط مدیریت جنبش اصلاحات که در گروه‌های سیاسی، نمایندگان مجلس و آقای خاتمی متبلور است انجام می‌شود. این امر نیز به دو دلیل صورت می‌گیرد. یکی نگاه به تجربه‌های گذشته و دیگر عدم اطمینان مدیریت جنبش اصلاحات نسبت به جامعه از این جهت که معلوم نیست جامعه به چه میزانی حاضر به پرداخت هزینه برای تحقق خواسته‌های خود است. در واقع این دو عامل موجب شده تا مدیریت جنبش اصلاحات اطمینان خاطر لازم و اعتماد به نفس کافی را برای پیشبرد و اجرای یک استراتژی روشن و قابل نداشته باشد. تجربه‌های گذشته به ما می‌گوید معلوم نیست که حاصل جمع درگیری با تنش‌های اجتماعی چه نوع جامعه‌ای است و آیا به سود مردم است یا خیر. آیا ما را به مقصود و هدف نهایی خواهد رساند یا خیر؟ این موضوعی است که نیاز به یک مهندسی اجتماعی پخته و کارا دارد و از این نظر اصلاح طلبان دچار ضعف اساسی هستند. ترس از تکرار تاریخ و به قدرت رسیدن جریانات اقتدارگرا موجب شده تا مدیریت اصلاحات احتیاط بیشتری نسبت به اتخاذ تاکتیک‌هایی که منجر به درگیری‌های حاد اجتماعی می‌شود، داشته باشد.

گفتید که بخشی از ملاحظه‌کاری‌های مدیریت اصلاحات به این بر می‌گردد که آنها نمی‌دانند مردم تا چه حد و به چه میزانی حاضر به پرداختن هزینه برای رسیدن به خواسته‌های خود هستند. آیا در این مورد بررسی و نظرسنجی‌ای صورت گرفته است؟
می‌توان گفت مدیریت اصلاحات هنوز وارد فرآیند آزمون و خطا برای سنجش این نشده که مردم چقدر حاضر به هزینه کردن هستند.

هنوز وارد نشده است؟

بله هنوز وارد نشده است و می‌شود گفت نسبت به این مسأله ذهنی برخورد کرده و بر حسب همان جمع‌بندی‌های تجربی عمل می‌کند. آنها به این جمع‌بندی رسیده‌اند و شاید برخی از شواهد و نشانه‌ها هم نظرات آنها را تأیید می‌کنند. در واقع عموماً تصور می‌کنند که مردم عمدتاً از طریق همان فرآیندهای پارلمانتاریستی و رأی گیری حاضر هستند به صحنه بیایند و نظر خود را بیان کنند.

در حالی که به نظر می‌رسد برای برخی اقدامات که مستقیماً منافع مردم درگیر هستند و با طرح‌هایی که دقیقاً منافع مردم را مدنظر قرار داده‌اند و برای وصول به آنها اگر درخواست بسیج اجتماعی شود مردم همراهی می‌کنند، حضور پیدا می‌کنند و با جان و دل از آن خواسته‌ها حمایت می‌کنند.



این روزها اصلاح طلبان و دولت منتخب مردم در شرایط حساسی به سر می‌برند. هستند کسانی بر آنها خرده می‌گیرند و می‌گویند جنبش اصلاحات در تحقق اهداف اولیه‌اش ناکام بوده است و برخی می‌گویند اصلاحات در پنج، شش سال گذشته از مسیر اصلی خود خارج شده است. و کسانی هم پاسخ می‌دهند که «نه، اصلاحات در این چند سال مسیر خود را به درستی پیموده است و اصلاح‌راهی جز همین که طی کرده نداشته است»

از همین رو بر آن شده‌ایم تا فرآیند سال‌های گذشته را در گفت‌وگو با صاحب‌نظران در بو ته نقد جدی و منصفانه قرار دهیم. مجموعه‌ای که از این پس تحت عنوان «نقد اصلاحات» ارائه می‌شود، گفت‌وگوهایی از همین دست است. نخستین گفت‌وگو از این مجموعه را با بهروز گرانیپه پژوهشگر و روزنامه‌نگار با سابقهٔ مطبوعات ایران انجام داده‌ایم. او هم لینک مدیر مؤسسه ملی پژوهش افکار عمومی (وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی) است. این مرکز هر هفته بنابر موضوعات مهم روز، نظرسنجی گسترده‌ای را در سطح تهران انجام می‌دهد.

پس در واقع برداشت درست و مشخصی از عکس‌العمل مردم نسبت به مسائلی که ممکن است برای اصلاحات پیش آید، هنوز در نزد مدیریت اصلاحات به وجود نیامده است؟

بله. می‌شود گفت وجود ندارد.

یک بحثی که در اینجا وجود دارد و به همان انفعال استراتژیک اصلاح طلب‌ها که شما اشاره کردید هم برمی‌گردد، بحث وجود اشتراک منافع بین اصلاح طلب‌ها و محافظه کاران در بسیاری از زمینه‌ها است. در واقع همین مسأله مانع آن حرکت تش اصلاحات که مدنظر مردم است می‌شود. آیا این طور نیست؟

در بخش‌هایی از مجموعه نیروهای اصلاح طلب می‌شود یک چنین وضعیتی را قائل شد. به دلیل این که مجموعه نیروهایی که به عنوان اصلاح طلب شناخته می‌شوند و وارد نهادهای رسمی شده‌اند از خلوص و یکدستی کامل برخوردار نیستند. طیف متنوع و متفاوتی

عده‌ای معتقدند جنبش اصلاحات دچار مشکل تئوریک و ضعف نظری است.

اما من بیشتر معتقدم این جنبش دچار انفعال استراتژیک است. در واقع آنها نتوانستند با تعیین اهداف کوتاه مدت نسبت به بسیج اجتماعی برای تحقق آن اهداف کوتاه مدت و حرکت به سمت اهداف میان مدت و بلند مدت حرکت کنند

نسبت به بسیج اجتماعی برای تحقق آن اهداف کوتاه مدت و حرکت به سمت اهداف میان مدت و بلند مدت حرکت کنند

از نیروها به دلایل مختلفی وارد این جریان شده‌اند. در حقیقت اصلاح طلبان طیفی متشکل از گروه‌های متفاوت و گاه متضاد هستند. عناصری که به لحاظ فکری و اجتماعی به محافظه کاران نزدیک‌اند و نیروهای رادیکال تر و اصولی تر و آنهایی که به دنبال حاکمیت قانون و اراده مردم و برابری اجتماعی هستند، در این طیف جمع شده‌اند. اما واقعیت این است وجود جریانات محافظه کار در طیف نیروهای اصلاح طلب به عنوان مانع اتخاذ تصمیمات اصولی و قاطع در جهت پیشبرد اصلاحات شناخته می‌شود و این موضوعی است که باید در مورد آن به اندازه کافی اندیشیده شود و در خصوص بحث‌های آسیب شناسی اجتماعی به آن توجه لازم صورت گیرد.

به نظر می‌رسد خیلی مهم است بسیاری از نیروهای اصلاح طلب به وضعیت موجود که پس از چندین سال به آن رسیده‌اند رضایت دارند و مخالف تغییر شرایط موجود حتی به

صورت تدریجی هستند. به نظر می‌رسد که آنها رسالت خود را پایان یافته می‌دانند و در مقام بخشی از رهبری جنبش اصلاحات نیز این گونه‌القام می‌کنند که هدف اصلاحات همین بوده است. در واقع اینها خود مانع اصلی حرکت اصلاح هستند. با توجه به این که در هرم تصمیم‌گیری نیز قرار دارند ممانعت آنها چندین برابر شده است؟

آنها را ما نمی‌توانیم نیروهای اصلاح طلب بنامیم. نیروهای بودند که با فرصت‌طلبی وارد جریان اصلاحات شدند و بیشتر به دنبال منافع فردی و گروهی خود بودند. الان در حالی که ترکیب کابینه به شدت محافظه کار است اما همین مجلس توانست یکی از ضعیف‌ترین و محافظه کارترین وزرا را استیضاح کند. این نشان می‌دهد که حتی مجلس از یک طیف همگون و قدرتمندی که خواستار پیشبرد اصلاحات باشد برخوردار نیست. در واقع این به یک معنا نشان دهنده ضعف درونی جنبش اصلاحات در سطح مدیریت رسمی‌اش است. **واقعاً چرا این طور است؟ آیا هیچ راه‌چاره‌ای برای این کار وجود ندارد یا هنوز اندیشیده نشده است؟ ادامه این وضعیت بر یأس و ناامیدی مردم و افزایش آن ۱۳ درصدی که اشاره کردید، منجر می‌شود.**

این اقتضای فعالیت‌های اجتماعی و جریانات اجتماعی است. وقتی یکی موج اجتماعی ایجاد می‌شود عناصر فرصت‌طلبی به دلایل

ولی قطعاً زمینه فعالیت به این میزانی که الان دارند برایشان ایجاد نمی‌شد. به دلیل این که اگر خاتمی در خرداد ۷۶ شکست خورده بود به لحاظ فضای سیاسی همان روند انسدادی را که پیشتر طی شده بود طی می‌کردیم و خودسری‌های وزارت اطلاعات ادامه پیدا می‌کرد و فشار همه جانبه‌ای به جریان روشنفکر دینی که خواستار حاکمیت قانون و اصلاحات اساسی در نظام است وارد می‌شد. بنابراین نمی‌شود گفت در آن شرایط ما چنین وضعیتی می‌داشتیم. الان نهادهای صنفی روزنامه‌نگاران فعال تر شده‌اند. نهادهای صنفی در قشرها و گروه‌های اجتماعی شکل پیدا کرده‌اند. نهادهایی که خواسته‌های نیروهای جوان را دنبال می‌کند، شکل گرفته‌اند. همین تمایلات حضور بیشتر در نهادهای مدنی است که موجب شده خود جریان محافظه کار هم که وابسته به قدرت است با یک نوع مکانیزم‌های جبرانی و ایجاد نهادهای مشابه سعی کند با همین حربه به مقابله با فرآیند دموکراتیزاسیونی که در جامعه دنبال می‌شود برخیزند.

یکی از اشکالاتی که زمانی به آقای خاتمی گرفته می‌شد و الان هم تقریباً شامل حال مجلس می‌شود بحث پنهانکاری و مصلحت‌گرایی است. یعنی آن چیزی که اصلاحات به عنوان یک شعار اولیه مخالف آن بود و آن را نفی می‌کرد و به عنوان

گفت‌وگو با بهروز گرانیپه مدیر مؤسسه ملی پژوهش افکار عمومی

التهاب اصلاحات و انتظارات عمومی

گفت‌وگو: بهمن احمدی اموییAmouee@outgun.com

این روزها اصلاح طلبان و دولت منتخب مردم در شرایط حساسی به سر می‌برند. هستند کسانی بر آنها خرده می‌گیرند و می‌گویند جنبش اصلاحات در تحقق اهداف اولیه‌اش ناکام بوده است و برخی می‌گویند اصلاحات در پنج، شش سال گذشته از مسیر اصلی خود خارج شده است. و کسانی هم پاسخ می‌دهند که «نه، اصلاحات در این چند سال مسیر خود را به درستی پیموده است و اصلاح‌راهی جز همین که طی کرده نداشته است»

از همین رو بر آن شده‌ایم تا فرآیند سال‌های گذشته را در گفت‌وگو با صاحب‌نظران در بو ته نقد جدی و منصفانه قرار دهیم. مجموعه‌ای که از این پس تحت عنوان «نقد اصلاحات» ارائه می‌شود، گفت‌وگوهایی از همین دست است. نخستین گفت‌وگو از این مجموعه را با بهروز گرانیپه پژوهشگر و روزنامه‌نگار با سابقهٔ مطبوعات ایران انجام داده‌ایم. او هم لینک مدیر مؤسسه ملی پژوهش افکار عمومی (وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی) است. این مرکز هر هفته بنابر موضوعات مهم روز، نظرسنجی گسترده‌ای را در سطح تهران انجام می‌دهد.

مختلفی خودشان را به این جریان وارد می‌کنند و در سطوحی که باید تصمیم‌گیرنده باشند قرار می‌گیرند و روند پیشرفت جامعه و روند توسعه اجتماعی و توسعه سیاسی را کند می‌کنند. این مسأله در جامعه ما ناشی از یک نوع کوتوله‌پروری است که آن هم حاصل سیستم‌های گزینشی است که طی دو دهه اخیر و بعد از انقلاب بر جمهوری اسلامی حاکم شده است. جمهوری اسلامی به جای این که روند پرورش نیروهای اجتماعی و روند شایسته‌سالاری را طی کند در واقع به دلیل وجود یک نوع اقتدار گرایی و انحصارطلبی در مدیریت نظام موجب شده نیروهای توانمند و شایسته و کیفی خودش را از دست بدهد. در چنین شرایطی وقتی جامعه از نظر چهره‌های شاخص و برجسته و معتبر فقیر می‌شود، مردم ناچار می‌شوند بین حداقل‌ها انتخاب کنند. این موضوع در جنبش اصلاحات هم خود را نشان داده است. بنابراین می‌بینیم بخشی از نیروهایی که وارد مجلس شده‌اند بسیار ضعیف و بی‌کفایت هستند، حتی برخی از افرادی که به فرصت‌طلبی و محافظه‌کاری شناخته شده‌اند به عنوان نماینده اول اصلاح طلب در برخی شهرها وارد مجلس شدند. درحقیقت شما نمی‌توانید این نقیصه را به عنوان مشکل اصلاحات بدانید. بلکه آن یک مشکل فرهنگی و اجتماعی است.

دستاوردهای جنبش اصلاح طلبی پس از شش سال چیست؟ برخوردهایی با نیروهای اجتماعی، مطبوعاتی‌ها و ناشران کتاب می‌شود تا پیش از این سابقه نداشته است. شما این موضوع را چگونه تفسیر می‌کنید؟

به نظر من مهم‌ترین کار جنبش اصلاحات ارتقاء و افزایش شجاعت اجتماعی مردم بوده است. شجاعت اجتماعی به معنای این که حق‌طلبی را در جامعه عمومیت بخشیده و گسترش داده است و مردم را از این نظر وارد فرآیندهای اجتماعی کرده. تا قبل از پنج سال پیش یک نوع حالت ترس، رکود، رخوت و انفعال سیاسی نهفته در بخش‌های مختلف جامعه وجود داشت، ولی طی پنج سال اخیر در تعامل بین رهبری جنبش اصلاحات و مردم که به واسطه نهادهای واسط مثل روزنامه‌ها ایجاد شده، شجاعت اجتماعی و حق‌طلبی مردم میدان بروز و ظهور بیشتری پیدا کرده است. این دستاورد بزرگی برای جنبش اصلاحات است. این موضوع فقط در بعد اجتماعی سیاسی این است و اگر بخواهیم ارزیابی دقیق‌تری داشته باشیم، جنبش اصلاح طلبی قطعاً ساختار سیاسی کشور را دگرگون کرده است و امکان بروز رفتارهای خودسرانه‌ای را که در سازمان امنیت کشور ایجاد شده بود و امنیت روشنفکران را به شدت مورد تهدید قرار داده بود دیگر وجود ندارد. به لحاظ اقتصادی هم روابط سالم‌تری در نهادهای کشور ایجاد شده و مشارکت اجتماعی مردم را افزایش داده است. اینها دستاوردهای جنبش اصلاحات است که با تعامل بین روشنفکران و جامعه به وجود آمده است. در واقع دیگر پنهان‌کاری و ترس از بیان عقاید و نظرات نسبت به قبل از اصلاحات کاهش یافته و روزنامه‌نگاران با صراحت و شجاعت بیشتری دیدگاه‌های خود را بیان می‌کنند. هرچند متحمل پرداخت هزینه‌هایی نیز می‌شوند ولی این نشانه‌ای است که جامعه پویاتر و فعال تر شده است.

شما صحبت از ایجاد نهادهای مدنی و تقویت آنها در پنج، شش سال گذشته کردید. واقعاً می‌توانید این نهادهای مدنی که ایجاد و تقویت شده را نام ببرید، چون فکر می‌کنم تنها چیزی که شاهد بوده‌ایم که به وجود آمده و البته هزینه‌ها و لطافات زیادی را نیز دریافت کرده، مطبوعات بوده‌اند.

شما حزب مشارکت را به عنوان یک نهاد مدنی که برخاسته از دل اصلاحات بوده می‌توانید قلمداد کنید. بالاخره این حزب یک وزن اجتماعی و یک پتانئو له دارد و توانسته یک جریان سالم تر و تعزب و فعالیت‌های سیاسی در جامعه ایجاد کند.

حزب مشارکت در صورت شکست آقای خاتمی در انتخابات ۷۶ هم می‌توانست ایجاد شود و به عنوان یک نیروی اپوزیسیون عمل کند. این را با توجه به نیروهای تشکیل دهنده آن می‌گویم.

گفت‌و گو

مغایر با باورها و اعتقادات و مواضع و دیدگاه‌های خودش است. این موجب می‌شود در بازتاب اجتماعی و در ارزیابی عمومی نسبت به رفتار خاتمی نوعی دوگانگی و نوعی محافظه‌کاری و ملاحظه‌کاری دیده شود. رکودی که به وجود دارد به نظر من ناشی از همان پارادوکس ذهنی و پارادوکس نظری است که خاتمی درگیر آن است و اگر آن را حل نکند این وضعیت ادامه خواهد داشت. به نظر من خاتمی باید این پارادوکس نظری خودش را حل کند و جهت‌گیری کند به سمت آن وجهی که به آن اعتقاد و باور دارد.

این پارادوکسی را که شما می‌گویید برخی جاها مشخصاً مانع اصلاحات است. این مسائل گاهی اوقات فراتر از آن پارادوکس که شما می‌گویید به نظر می‌رسد.

به نظر من، فراتر از آن پارادوکس هان نیست. در واقع تبلور همان پارادوکس هاست به همین دلیل است که می‌گویم اگر آن پارادوکس نظری خاتمی حل شود، شاهد این نوع دفاع‌های تام و تمام از آنچه که خودش می‌به آن اعتقاد ندارد خواهیم بود.

این پارادوکس چطور باید حل شود؟

اولاً نیاز به یک تصمیم فردی در شخص خود خاتمی دارد و ثانیاً توجه بیشتر آقای خاتمی به این واقعیت که مردم خواستار قاطعیت بیشتر در برابر اقدامات گروه‌ها و عناصر افراطی جناح راست هستند.

فکر می‌کنید بعداز این همه مدت و با توجه به این که به هر حال عقیده‌شان طی سال‌ها مطالعه و تحقیق و کار اجرایی شکل گرفته چه شرایطی می‌تواند آن را تغییر دهد و یا چه مسائلی باید به وجود آید تا همین پارادوکس را کم کند؟

به نظر من بوسیله نهادهای مدنی مثل مطبوعات و یا حتی آن دسته از نمایندگان مجلس که فکر می‌کنند می‌توانند بسیج اجتماعی برای پررنگ تر کردن خواسته‌ها و مطالبات مردم انجام دهند و یا با نشان دادن این که ادامه این وضع نتیجه‌اش به ضرر خود نظام و جمهوری اسلامی تمام می‌شود می‌توان خاتمی را به آن سمت سوق داد و پارادوکس‌های ذهنی و نظری‌اش را حل کرد. منظورم این است که باید از جانب نهادهای مدنی از جمله رسانه‌ها و احزاب و گروه‌های اجتماعی فشار بیشتری به خاتمی وارد شود. این حرف به معنای دیگر این است که مردم باید نشان دهند با خاتمی برای ادامه و پیشبرد خواسته‌هایشان هستند و حاضر به هزینه کردن بیشتر هستند. هر چه که مردم با نهادهای وابسته به مردم بهتر بتوانند نشان دهند که می‌توانند این همراهی را داشته باشند خاتمی هم قطعاً با این مسیر بیشتر همراه خواهد شد. بنابراین به نظر می‌آید مسأله یک مسأله اجتماعی است. در واقع در تعامل مردم، نهادهای مدنی و خاتمی است که می‌شود آن وضعیت را ایجاد کرد.

مسأله‌گوی دانشگاه و قتل‌های زنجیره‌ای نشان داد که واقعاً اینطور نیست. به هر حال روشنفکرانی که حتی درون حکومت هم نبودند هزینه‌های زیادی دادند. دانشجویان هم خیلی هزینه دادند. اما کوچکترین نشانه‌هایی دال بر همراهی توسط دولت و شخص آقای خاتمی ندیدند. شاید یکی از دلایل ی‌أس و ناامیدی مردم هم همین باشد.

این تعبیر که مردم هزینه‌های لازم را پرداخته‌اند، یک تعبیر و حرف کلی است. مخصوص که در آن زمان در شرایطی قرار داشتیم که جریان راست افراطی به دنبال ایجاد یک وضعیت کوتدایی بود. به نظر من اگر بحث ارزیابی این شرایط باشد باید قبول کرد که خاتمی با تدبیر و دوراندیشی توانست آن بحران را پشت سر بگذارد. اگر بحث مسئول آن در شرایط خاص تاریخی باشد باز هم می‌توان گفت خاتمی آن حادثه را در چارچوب استراتژی کلی که خودش به آن معتقد است و برای پیشبرد اصلاحات اتخاذ کرده، پیش برده است به این معنا که استراتژی او کاهش خشونت و کاهش درگیری است، مسالمت آمیز حرکت کردن و قانونمند حرکت کردن است.

بنابراین و از این نظر و در این چارچوب ایرادی به خاتمی وارد نیست بلکه می‌توان گفت که او هوشمندی آن مقاطع را پشت سر گذاشته چه در زمینه قتل‌های زنجیره‌ای که آن را به صورت اساسی در وزارت اطلاعات نابود کرد و چه در قضیه کوی دانشگاه.

به عنوان یک پژوهشگر اجتماعی اولین اشتباهات اصلاح طلبان را در کجا دیدید. به هر حال آنها اشتباهاتی داشته‌اند؟

به نظرم اشتباهات از همان روزها یا ماه‌های اول پس از دوم خرداد ۷۶ شروع شد. در واقع مدیریت اصلاحات نتوانست به سرعت رویدادی را که اتفاق افتاده بود فهمد و تحلیل کند تا براساس آن یک استراتژی و برنامه عملی را طراحی کند که دچار آن ضد حمله‌هایی که جریان راست اقتدارطلب پس از احیای خودش شروع کرد نشود. در واقع جریان مدیریت اصلاحات باید همان روزها و ماه‌های اول بعد از انتخابات خیلی سریعتر از آنچه انجام شد، خواسته‌های خودش را مشخص می‌کرد و یک سری خواسته‌های حادحالی را از مجموعه نظام می‌خواست و در جهت تحقق آنها حرکت می‌کرد.

یعنی خودشان و مدیریت اصلاحات هم پیام دوم خرداد را درک نکرده بودند؟

پیام را درک کرده بودند، اما به صورت کامل از آن پیام بهره‌برداری نکردند. در واقع از نیرویی که در دوم خرداد ایجاد شده بود به خوبی بهره‌برداری نکرد. وقتی شما از یک انرژی که می‌خواهد آزاد شود خوب استفاده نکنید در واقع نیروی نهفته در آن انرژی به قدر می‌رود و رود و برای ایجاد مجدد آن انرژی هزینه‌های بسیاری باید پرداخته شود.

غیر از این اشتباه آا اشتباه مهم دیگری را هم می‌توانید بیان کنید که منجر به ی‌أس و ناامیدی در مردم شده است؟

ناامیدی اجتماعی ذره‌ذره شکل می‌گیرد.

به هر حال یک سری عواملی بوده که خیلی مهم‌اند آنها چه بوده‌اند چند تا از آنها را می‌توانید اسم ببرید که به هر حال نقطه عطفی در ناامیدی مردم و سرخوردگی قشرهای مختلف بوده‌اند؟
به نظر من این ۱۳درصد افزایش ناامیدی در اصلاحات نسبت به یک سال پیش به دلیل عدم استفاده مجدد از انرژی‌ای بود که در ۱۸ خرداد ۸۰ ایجاد شد و دوباره از این انرژی خوب استفاده نشد. این تکرار اشتباه ۷۶ در ۸۰. به عبارت دیگر دوباره از انرژی مجددی که خاتمی به حراج گذاشتن اعتبار و آبرویش به دست آورده بود، در ایجاد کرده بود به خوبی استفاده نشد. در واقع می‌بایستی شیوه حضور مجدد خاتمی برای دور دوم ریاست جمهوری متفاوت می‌بود و پاشنه‌ها را برای ادامه فعالیت خود محکمتر می‌کشید. اما او باز با همان شیوه‌ها و روش‌های سال ۷۶ ادامه داد. به همین دلیل در یک سال گذشته شاهد تشدید فشارهای جناح راست بر خاتمی هستیم و همان روند تعطیلی مطبوعات، روانه کردن نمایندگان به دادگاه و زندان ادامه پیدا کرد.

آخرین اشتباهی که این روزها انجام داده‌اند چیست؟

این روزها خاتمی اشتباه ویژه‌ای نداشته است بلکه در جهت کاهش اشتباهات گذشته‌اش حرکت کرده.

مثلاً چه کارهایی انجام داده است؟

اظهارنظرهایی که خاتمی طی یک ماه اخیر داشته و از مقطعی که باز اعلام کرده‌اگر نتوانم کنار می‌روم یک رویکرد جدید سیاسی محسوب می‌شود که برای ایجاد بسیج اجتماعی انجام شده بود. در واقع این اقدامی بود برای مقابله با اشتباهات گذشته خودش.

اما با بیان برخی صحبت‌های دیگر تقریباً آن اثر را هم خشتی کرد. صحبت‌های اخیر که در مجلس داشت و با سخنانی که بعضی از مشاورین ایشان و سخنگوی دولت در راستای بحث استعفا ی آقای خاتمی داشتند، همه در راستای خشتی کردن آن بحث ادامه بوده است.

اوله هر سخن و سخنگویی، وزن و تأثیر اجتماعی خاص خودش دارد. چون صحبت‌های خاتمی اثر خودش را می‌گذارد و سخنگوی دولت هم تأثیر خودش را و نمی‌تواند آن را تحت الشعاع قرار دهد.